رسِش
کبیر امام
۹
رَسِش: رسانه و هیأت تراز انقلاب اسلامی/ شماره نهم/ پاییز ۱۴۰۴

میدان نزاع اراده‌ها



گفتاری از
حجت الاسلام والمسلمین
سید محمدمهدی میرباقری
پیرامون فلسفه رسانه
و نسبت رسانه مدرن با دین

رَسِش ـ رسانه و هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره نهم، پاییز ۱۴۰۴

میدان نزاع اراده‌ها

گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محمدمهدی میرباقری پیرامون فلسفه رسانه و نسبت رسانه مدرن با دین

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
به کوشش: هادی مرادی فرهمند
طراح جلد: علی ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم ـ کد پستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

امام خامنه‌ای ظله:

این صحنه مبارزه، یک صحنه عمومی است.

هرکس به‌قدر توانایی خود در سرتاسر دنیای اسلام وظیفه‌ای دارد و باید نقشی ایفا کند.

امروز دنیا، دنیای رسانه‌ها و تبلیغ و تبیین است.

امروز در مقابل شما امپراتوری خبری دشمنانِ دنیای اسلام قرار دارد که غالباً در کنترل صهیونیست‌هاست.

امروز یک اتوبان یک‌طرفه خبر و تحلیل از طرف رسانه‌های خبری به سمت افکار عمومی دنیا ـ از جمله افکار عمومی کشورهای عربی و اسلامی و خود مسلمانان ـ جاری است...

ما رسانه‌های بزرگ دنیا را در اختیار نداریم؛

اما آنچه را هم که در اختیار داریم، چیز کمی نیست.

ما باید از سرمایه و موجودی خود ـ که متعلّق به دنیای اسلام است ـ حداکثر استفاده را بکنیم. همه در این زمینه مسئول و موظف‌اند.

روشن‌فکران و سیاست‌مداران و شاعران و نویسندگان و هنرمندان و دانشگاهیان مسئول‌اند.

این‌ها قشرهای اثرگذارند؛

این‌ها کسانی‌اند که می‌توانند رسانه‌ها را به‌درستی تغذیه کنند.[1]

---

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش بین‌المللی رسانه‌های جهان اسلام در حمایت از انتفاضه فلسطین؛ ۱۳۸۰/۱۱/۱۱.



مقدمه

رسـانه مدرن، ادامه همان سـنت تمدن‌های مادی؛ اما در مدار یک انقلاب است. دانش و فناوری از آن‌جایی که اختیار انسـان در آن حضور پیدا می‌کند، جهت‌دار می‌شـود و هرچـه اختیـار انسـان‌ها در دو جبهـه حـق و باطل بیشـتر می‌شـود، فاصلـه ایـن دو جبهه از هم بیشـتر می‌شـود. دانش و فناوری هـم در محتوا و هم در سـاختار، خصلت ایدئولوژیک دارد و نمی‌توان آن را خنثی دانسـت. بااین‌حال، انسـان می‌توانـد در آن تصرف کـرده، تغییر داده و حتـی از نو بسـازد. در نتیجه با درپیش‌گرفتـن برخورد فعال و شـکل‌دهی قدرت اجتماعی می‌توان امکان نفوذ در رسانه مدرن را ایجاد نمود.

هیأت‌های حسینی، در چنین افقی، فقط یک آیین دینی نیستند؛ بلکه «نقطه جوشش قدرت نمادین» جامعه مؤمنان‌اند. آن‌جا که روایت، اشک و آگاهی در هم می‌جوشند، ظرفیت شکل‌دهی به افکار عمومی و بازآرایی سبد معنایی مردم پدید می‌آید. هیأت، رسانه‌ای است که از دل مردم و برای مردم سخن می‌گوید؛ رسانه‌ای با سرمایه اعتماد، استمرار مناسکی و شبکه اجتماعی زنده. اگر رسانه مدرن میدان منازعه روایت‌هاست، هیأت حسینی با حقیقت قدسی عاشورا و منطق «کل یوم عاشورا» می‌تواند منبعی برای تولید معنای بدیل در برابر سیطره روایت‌های مادی باشد.

با این همه، ورود هیأت به زیست‌بوم رسانه مدرن نیازمند فهمی عالمانه از ایدئولوژیک‌بودن فناوری است. پلتفرم‌ها صرفاً ابزار نیستند؛ آن‌ها قواعد بازی، ذوق



زیبایی‌شناختی و حتی الگوهای توجه را تعیین می‌کنند. ازاین‌رو، هیأت باید ضمن حفظ اصالت محتوا ـ صدق روایت، طهارت نیت و نسبت ارادت با معرفت ـ در فرم و ساختار نیز دست به تصرف بزند: آیین را به زبان رسانه ترجمه کند، بی‌آن‌که آن را به سلیقه بازار فروکاهد. این تصرف خلاق، از تربیت راویان و ذاکران رسانه‌دان تا معماری تجربه مجازیِ مجلس، از بازنمایی آداب تا تولید روایت‌های کوتاه و عمیق را دربرمی‌گیرد.

قدرت اجتماعی هیأت زمانی بالفعل می‌شود که از جمع عاطفه تا کنش جمعی امتداد یابد. حلقه‌های خادم‌یاری، مواکب خدمت‌رسان، گروه‌های جهادی و شبکه‌های خیریه، همان سرمایه‌های اجتماعی‌اند که می‌توانند به زیست‌جهان رسانه‌ای نیز سرریز شوند. هر مجلس، یک گره‌گاهِ داده و معناست: مستندسازی تجربه‌ها، پیوستن خُردروایت‌ها به روایت کلان و پیگیری مسئله‌های محلی در پیوند با آرمان‌های امت. به این ترتیب، هیأت نه تنها مصرف‌کننده منفعل رسانه نیست؛ بلکه با سازمان‌دهی مخاطبان مؤمن و تقویت سواد رسانه‌ای آنان، میدان توجه را بازتوزیع کرده و شکاف میان حق و باطل را برای مخاطب روشن‌تر می‌سازد. هدف نهایی، ایجاد «نفوذ مؤمنانه» در رسانه مدرن است؛ نفوذی که با اصالت عزاداری و حکمت حسینی آغاز می‌شود و با عدالت‌خواهی، اخلاق گفتار و ترجمه

هوشمندانه پیام به فرمت‌های متکثر ادامه می‌یابد. هیأت باید از مزیت‌های خود ــ حضور چهره‌به‌چهره، پیوند نسلی و اعتماد پایدار ـ برای ساختن اکوسیستم رسانه‌ای پاک بهره ببرد؛ اکوسیستمی که در آن سوگواری به خودسازی، خودسازی به جامعه‌سازی و جامعه‌سازی به تمدن‌سازی متصل شود. چنین است که رسانه مدرن، به جای بلعیدن پیام، در مدار انقلاب معنویِ حسین‌بن‌علی علیه‌السلام بازآرایی می‌شود و هیأت، پرچم‌دار این بازآرایی خواهد بود.

این شماره از «رسش» که گفتاری است از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدمهدی میرباقری، در پی آن است تا با رویکردی فلسفی، این امکان را بررسی کند که «آیا هیأت می‌تواند با حفظ اصالتش، از زبان رسانه، نه به‌عنوان تهدید؛ بلکه به‌عنوان فرصتی» برای بسط و تعمیق پیام عاشورا بهره گیرد؟» هدف، یافتن راهی برای هم‌زیستی هوشمندانه این سنت دیرپا با زیست‌بوم جدید رسانه‌ای، بدون ازدست‌دادن روح جمعی و قداست خود است.

برای این که بتوانیم نسبت دین و رسانه ـ به‌ویژه نسبت اسلام و رسانه و نسبت مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و رسانه ـ را به‌خوبی تبیین کنیم نیاز به پژوهشگاه بزرگ داریم.

فلسفه رسانه

بحث فلسـفه رسانه بسیار پر دامنه اسـت. گرچه از یک معنا سابقه تاریخی زیادی نـدارد و یک یـا دو دهه از عمرش به عنوان یک دانش مسـتقل بیشـتر نمی‌گذرد، ولی در همین دوران مسائل جدی مطرح شده و مکتب‌های مختلفی اظهار نظر و طبیعتاً ظهور پیدا کرده‌اند.

در ابتـدا بایـد سـؤالی مطرح کرد کـه روش تحقیـق در این علم و نسـبت این علم بـا علوم دیگر چیسـت؟ آیا مقصود، فلسـفه علـوم و ارتباطات و فلسـفه فناوری‌ها و تکنولوژی‌هاسـت؟ این‌هـا بحث‌هـای پردامنه‌ای اسـت که یک‌به‌یک می‌شـود موردبحـث قـرار داد. بحث‌هـای مفیـدی هم هسـتند و حتـماً هم بایـد در جای خودش انجام شـود. البته برای این‌که بتوانیم نسبت دین و رسانه ـ به‌ویژه نسبت اسلام و رسـانه و نسبت مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و رسـانه ـ را به‌خوبی تبیین کنیم نیاز به پژوهشگاه بزرگ داریم.

در فقهِ رسانه، نسبت به موضوعات مبتلابه رسانه به‌صورت جزئی توجه می‌کنیم و نسبت رسانه با دین را برقرار می‌کنیم.

رویکردها پیرامون نسبت دین و رسانه

در مواجهه با رسـانه و تلاش برای نسـبت برقرارکردن بین رسـانه و دین و رسـانه و اسلام، سه رویکرد کلان وجود دارد:

* رویکرد اول

یـک رویکرد این اسـت که به‌صورت موضوعی و خرد نسـبت بیـن مفاهیم، گزاره‌ها و معارفی که از دین به دسـت می‌آید را با مسـائل مبتلابه رسـانه بحث کنیم که در فقه رسـانه عمدتاً به این‌گونه مباحث پرداخته می‌شـود. مثل موسیقی در رسانه، صدق، غیبت و مسـئله پوشـش بانوان، این‌ها مسائلی هستند که در رسانه مطرح می‌شـوند و از زاویـه نـگاه موضوعـی بـه مباحـث رسـانه هسـتند. موضوعات هم

به‌صورت موضوعات خرد موردبحث قرار می‌گیرند و نسبت بین آموزه‌های دینی و مسائل خرد بیان می‌شود.

* رویکرد دوم

یک نگاه دیگر این است که در نسبت بین ایجاد رسانه و دین، نظامات اجتماعی را موردتوجه قرار بدهیم و رسانه را به‌عنوان یک نظام به‌هم‌پیوسته اجتماعی و در نظام شامل اجتماعی، مطالعه کنیم و نسبت بین این نظام شامل و مشمول را با دین ببینیم که این هم رویکردی نظام‌گرایانه است. از شخصیت‌های اثرگذار در این زمینه ـ بلکه مؤسس این حوزه ـ مرحوم شهید بزرگوار شهید صدر است. شما اگر بخواهید از همان زاویه نگاه کنید، در واقع باید رسانه را به‌صورت یک نظام‌واره ببینید و نسبت این نظام را با دین تعریف کنید.

* رویکرد سوم

یک رویکرد سومی هم وجود دارد که تکامل رسانه را موردتوجه قرار بدهیم و نسبتش را با دین بررسی کنیم. بنده طرف‌دار هر سه نظریه هستم. هر سه باید به طور هم‌زمان اتفاق بیفتد و هر سه آثار خوبی دارد. در فقهِ رسانه، نسبت به موضوعات مبتلابه رسانه به‌صورت جزئی توجه می‌کنیم و نسبت رسانه با دین

را برقرار می‌کنیم. در دیدگاه رسانه به‌عنوان منظومه، مبانی و موضوعات و نتایج رسانه را می‌بینیم و مورد دقت قرار می‌دهیم و در دیدگاه تکامل رسانه، رسانه را در تکامل اجتماعی موردبحث قرار می‌دهیم. هر سه زاویه باید مورد دقت قرار بگیرد و یکی موجب غفلت از دیگری نباشد.

هم‌زمان نیاز به یک منظومه‌ای از مباحث داریم که همه مسائل را با آن مورد دقت قرار بدهیم. البته پیداست اگر در تکامل رسانه نظر بدهیم اصلاً موضوعات تبدیل می‌شوند. به تعبیر دیگر، شما راجع به تبدیل موضوعات و این موضوعی که پیدا شده ـ یعنی موضوع مستحدثه ـ بحث می‌کنید. این رویکرد سوم؛ رویکرد حضرت امام رحمه‌الله بود. ایشان در منشور روحانیت تأکید می‌کنند که استراتژی حاکم بر جهان را قدرت‌های مادی تعیین می‌کنند؛ درحالی‌که ما باید استراتژی‌های حاکم بر جهان را تعیین کنیم. نبض زمان باید در اختیار ما باشد؛ نه این‌که فقط پاسخ گو به مسائل مستحدثه باشیم. به نظر بنده رویکرد سوم رویکرد اساسی است که آن دو را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ ولی منافاتی با هم ندارند. هر سه رویکرد، رویکرد خوبی است.

ما باید نسبت به موضوعات و نسبت به نظامات و تکامل آن‌ها در هر سه زمینه نظر دین را به‌دست بیاوریم.

نیازمندی به فقه رسانه

براین‌اساس، تلقی بنده این است که اگر ما بخواهیم نسبت دین با رسانه را برقرار کنیم، باید به مکتب ناظر به رسانه برسیم. یعنی فرض کنید همین‌طور که در حوزه اقتصاد می‌گویید اسلام دارای مکتبی است، در حوزه رسانه هم لابد یک مکتبی هست که اعم از احکام توصیفی و تکلیفی و ارزشی و اعم از تعیین تکلیف نسبت به موضوعات و نظامات و تکامل رسانه است.

مکتب، باید نگاه دین را نسبت به رسانه از همه این زوایا موردبحث قرار بدهد و یك بسته کاملی را به ما تحویل بدهد که هم شامل دستورات فقهی است؛ هم شامل نظام ارزشی مربوط به رسانه است و هم شامل توصیفات و حوزه شناخت است. ما باید نسبت به موضوعات و نسبت به نظامات و تکامل آن‌ها در هر سه زمینه نظر دین را به دست بیاوریم.

بنابراین، نیاز به فقه جامعی در حوزه رسانه داریم که از آن تعبیر می‌کنیم به فقهی که موضوعش مکتب رسانه است؛ کمااینکه راجع به مکتب اقتصادی می‌توانید یك حوزه فقهی داشته باشید. موضوع رسانه چون موضوعی ویژه است می‌توان گفت که می‌شود خودش را مستقلاً موردبحث فقهی قرار داد و مکتب اسلام را در حوزه رسانه بررسی کرد.

تلقی این اســت که این باید جایگزین فلســفه رسانه هم بشود؛ چون فلسفه رسانه به یک معنا فلسفه مضاف است که زیرمجموعه فلسفه کلی ماست و راجع به کلیت رسانه می‌خواهد با رویکرد فلسفی و عقلانی بحث بکند؛ ولی این کافی نیست؛ چون بر فرض که شــما بتوانید رســانه را ذیل فلسفه اســامی تبیین بکنید، اولاً همه ابعاد موضوعی که عرض کردم تحت پوشش قرار نمی‌دهد؛ ثانیاً حداکثر می‌شود رویکرد فلســفی و حاکمیت فلســفه بر رســانه؛ نــه حاکمیت دین بر رســانه! اگــر بخواهید «رســانه» دینی بشــود باید مکتب موردنظر اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام را در حوزه رسانه با تفقه دینی استنباط کنید که ابعادش همان زوایا و نکاتی است که عرض کردم.

اگر بخواهید «رسانه» دینی بشود باید مکتب موردنظر اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام را در حوزه رسانه با تفقه دینی استنباط کنید.

نسبت بین فناوری مدرن و سنتی

یکی از سؤالات جدی که در فلسفه تکنولوژی هم به‌طورجدی مطرح است ـ گرچه فلسفه رسانه گسترده‌تر از تکنولوژی و صرفاً فناوری‌های رسانه است و اگر بخواهیم راجع به مکتب اسلام و نسبتش با رسانه بحث کنیم به‌خصوص رسانه نوین، آن مکتب باید ناظر به دانش‌های پشتیبان رسانه هم باشد و فقط ناظر به فناوری و تکنولوژی نباشد ـ این است که چه نسبتی بین تکنولوژی گذشته و تکنولوژی مدرن وجود دارد؟

چون می‌دانید یک تحول و انقلابی در حوزه فناوری‌ها و تکنولوژی اتفاق افتاده است که قسمت عمده دستاوردهای تجدد هم حاصل همین است؛ لذا یک سؤال جدی که در حوزه فلسفه تکنولوژی مطرح است و در حوزه فلسفه رسانه

هم جاری و ساری است، این است که چه نسبتی بین فناوری و تکنولوژی‌های سنتی و تکنولوژی مدرن است؟ آیا این تکنولوژی ادامه آن فناوری‌هاست یا نه، امر جدیدی است که این امر جدید، مبتنی بر مبادی نوین است و گسست جدی بین فناوری گذشته و فناوری مدرن پیدا شده است؟

این سؤال را در حوزه رسانه هم می‌شود مطرح کرد؛ به‌خصوص معطوف به فناوری‌های آن. عیناً اگر شما بحث را به حوزه علم هم منتقل کنید، همین سؤال آن‌جا هم قابل‌طرح است که علوم مدرنی که سبک زندگی بشر را شکل می‌دهند، چه نسبتی با دانش‌های قدیمی و سنتی دارند؟ این سؤال به طور جد مطرح هست که این رسانه‌های جدید و به‌خصوص رسانه‌های فنی انتقالی که الان وجود دارند؛ چه نسبتی با رسانه‌های گذشته و به‌طورکلی با سنت دارند؟

این سؤال به طور جد مطرح هست که این رسانه‌های جدید و به‌خصوص رسانه‌های فنی انتقالی که الان وجود دارند؛ چه نسبتی با رسانه‌های گذشته و به‌طورکلی با سنت دارند؟

* تقابل بین مدرنیته و سنت؛ نه مدرنیته و مذهب

یک مغالطه کلی در بحث سنت و تجدد وجود دارد که باید به آن توجه کنیم؛ بعضی سنت را جامع قرار می‌دهند نسبت به سنت‌های مذهبی و ادیان الهی و آن‌ها را هم داخل در سنت قرار می‌دهند و نسبت بین تجدد و سنت را نسبت

بین همه داشته‌های گذشته بشر از جمله دستاوردهایی که از طریق انبیاء حاصل می‌شده با دنیای مدرن تلقی می‌کنند.

اما این تلقی، برداشت درستی نیست؛ بلکه باید دو جبهه را در تاریخ موردمطالعه قرار بدهیم؛ یکی جبهه حق و انبیاء است و یکی هم جبهه مقابل آن‌ها که جبهه فراعنه است. این‌ها دو جریان تاریخی هستند و هر کدام هم برای خودشان گذشته و حال و آینده‌ای دارند و اگر ما بخواهیم از سنت بحث بکنیم باید سنت را هم در دو عرصه ببینیم و در مورد پیشرفت و تعالی‌مان در دو عرصه بحث کنیم. بر همین اساس هم، باید در عرصه‌های گوناگون مثل سیاست و فرهنگ و اقتصاد بحث و گفت‌وگو کنیم؛ لذا نمی‌توانیم مذهب را در مقابل تجدد در سنت قرار بدهیم؛ چرا که خود مذهب یک جریان داشته و در ادیان الهی برای خودشان گذشته و حال و آینده دارند.

جریان ادیان در تاریخ اجتماعی بشر یک جریان رو به پیش و یک حرکت تکاملی بوده، همین‌طور که جریان جبهه مقابل و تمدن مادی هم برای خودش گذشته (سنت)، حال و آینده دارد. ما نباید مذهب را در داخل سنت قرار بدهیم. این تلقی باطلی است که دین را مربوط به گذشته قرار بدهیم. دین یک جریان سرپرستی است که گذشته و حال و آینده دارد و سرپرستی تکامل حیات بشر است؛ اما با

صرف‌نظر از این نکته‌ای که عرض کردم، این سؤال جدی است که این فناوری و تکنولوژی مدرن که فناوری ارتباطی است چه نسبتی با گذشته و دین دارد؟

تلقی حقیر این است که سنت تمدن‌های مادی، ادامه همان سنت است؛ گرچه یک انقلابی این‌جا اتفاق افتاد؛ اما ادامه همان سنت است. ایدئولوژی کلی همان است؛ بلکه با رویکرد جدیدی همان ایده را مورد پیگیری قرار داده است. اما اگر بخواهیم نسبت بین تکنولوژی مدرن با سنت مذهبی و ادیان را تعریف کنیم به نظر می‌آید که یک گسست جدی وجود دارد.

اگر ما هم قائل به این هستیم که علوم جهت و سطوحی دارند، این رویکرد در سطحی از علوم است که اختیار، تَبَعی نیست.

❊ جهت‌دار بودن علم‌وفناوری

اگر قائل به جهت‌داری علم‌وفناوری بشویم ـ یعنی بگوییم به‌طورکلی هر علمی و هر فناوری در ذات خودش دارای جهت و حامل یک فرهنگ و ایدئولوژی هست ـ قضاوت ما نسبت به علوم و فناوری‌ها یکسان نمی‌شود. یک سری اطلاعات و آگاهی‌هایی داریم و یك فنونی را به کار می‌بریم که فنون اولیه و آگاهی‌های بسیط هستند و نقش اختیار ما در آن‌ها بسیار محدود است.

فرض کنید شما یک سری دانش‌هایی دارید که مستقیماً به حس مربوط می‌شود. انسان در روز چشمش را باز می‌کند و مثلاً فضای عالم را می‌بیند و یک ادراک

حسی پیدا می‌کند؛ یا فرض کنید وقتی در یک جغرافیای خاص قرار می‌گیرید یك احساس خاص روانی برای انسان پیدا می‌شود؛ در این‌ها اختیار انسان کم‌تر وجود دارد. نمی‌خواهم بگویم نقش اختیار انسان صفر است؛ به یك سطحی از ادراکات می‌رسد که تقریباً در آن‌جا نقش اختیار انسان میل به صفر می‌کند. در آن ادراکات کسی قائل به جهت‌داری به‌معنای این‌که اراده شما در نحوه فهم شما حضور داشته باشد نیست.

اگر ما هم قائل به این هستیم که علوم جهت و سطوحی دارند، این رویکرد در سطحی از علوم است که اختیار، تَبَعی نیست. فرض کنید اگر دست خود را در آب گرم فروببرید، این به یک نسبت کمی در اختیار شماست. نمی‌خواهم بگویم نقش شما صفر است؛ شما می‌توانید مثل یك مرتاض هندی دستتان را در آب صددرجه فروببرید و نسوزد. به‌هرحال در این‌جا کسی قائل به جهت‌داری علم نمی‌شود و بعید است که اراده انسان این ادراکات را به‌طورجدی تحت‌تأثیر قرار بدهد. ولی ازآنجاکه می‌گذرید و اختیار انسان وارد عرصه فهم می‌شود و با اختیار خودش می‌فهمد، به هر میزانی که اختیار او در فهم حضور پیدا می‌کند، اختیار انسان جهت‌دار می‌شود. معنای اختیار این است که یا در مسیر پرستش خدای متعال یا در مسیر بت‌پرستی عمل کنیم.

دانـش و فنـاوری ازآنجایی‌کـه اختیار انسـان در آن حضور پیـدا می‌کند جهت‌دار می‌شـوند و لذا وقتی شـما بـه دورانی می‌رسید که انسـان نظریه‌پـردازی می‌کند و جهـان را بر اسـاس نظریاتی که می‌دهد تفسیـر می‌کند، وقتی به جـایی می‌رسید که انسـان هدف‌گذاری می‌کند و توسـعه و تکنولوژی را نسبت به آرمان‌های خاص خـودش مدیریت می‌کند، بنابراین این تکنولوژی بار ارزشـی پیدا می‌کند و تفاوتی بین گذشته فناوری‌های مادی و وضعیت کنونی شما پیدا می‌شود.

اگر دو طیف را در نظر بگیرید ـ یکی حق و یکی باطل ـ هر چه نقش اختیار انسان‌ها در تولیـد دانـش و فناوری‌ها بیشـتر شـود و مدیریت انسـان در توسـعه فناوری و دانش بیشـتر بشـود، فاصله این دو جبهه از هم بیشتر می‌شـود؛ لذا یک نکته‌ای وجـود دارد و آن این اسـت کـه دانش‌هـا و فناوری‌هـا در دوران گذشـته و قبل از دوران مدرن، کارآمدی‌شـان در دسـتگاه حق و باطل بیشتر مشاع و مشترک بوده اسـت؛ به‌خاطر این‌که تأثیر اراده‌های انسـانی و مدیریت انسـان‌ها بر سازماندهی علم و تکنولوژی و سـازماندهی تحقیقـات و فناوری‌ها در جهت آرمان‌ها محدودتر بوده اسـت؛ لذا نیازهای مشترک بیشتر بودند و فناوری‌های مشترک و دانش‌های مشترک هم گسترده‌تر بودند.

اگر دو طیف را در نظر بگیرید ـ یکی حق و یکی باطل ـ هر چه نقش اختیار انسان‌ها در تولید دانش و فناوری‌ها بیشتر شود و مدیریت انسان در توسعه فناوری و دانش بیشتر بشود، فاصله این دو جبهه از هم بیشتر می‌شود؛

وقتـی به دوران مدرن می‌رسید که کاملاً انسـان را معطوف بـه ایدئولوژی، دانش و تکنولـوژی مدیریـت می‌کند؛ یعنی آرمان‌هایی که در دنیـای مدرن مورد وفاق قرار گرفتند و در ساخت علم، حضور بیشتری پیدا می‌کنند، فاصله بین علم و تکنولوژی مدرن با نیازمندی‌های جامعه مؤمنین و تکامل جبهه حق فاصله زیادی می‌شود. وقتی انسـان‌ها تحت تربیت قرار می‌گیرند ممکن اسـت در فرآیند تربیتی خودشان که در یک نسـبتی خودشان تلاش می‌کند و به یک نسبتی هم فضاهای اجتماعی و تاریخـی کـه وجـود دارد در تربیتشـان دخیل اسـت، ممکن اسـت دو آدم کاملاً متفاوت پیدا شود. فرض کنید شما یک کودک را تحت تربیت استادی مثل آیت‌الله بهجـت رحمه‌الله‌علیه قرار بدهید و یک کودکی را تحت تربیت روان‌شـناس غربی. این‌ها در آغاز ممکن اسـت نیازهای مشترکشـان خیلی زیاد باشـد و الگوی تغذیه و پوشاک و احساس‌هایشـان مشـترک باشـند؛ ولی وقتی تحت تربیت قرار می‌گیرند حتی در خوراکشـان با هم هیچ اشتراکی ندارند و اگر شـما بخواهید مدل تغذیه این آدم را به دیگری تحمیل کنید حتی با فیزیک او سـازگار نیسـت. یادم هسـت یک موقعی آقـازاده آیت‌الله بهجت رحمه‌الله‌علیه می‌گفت که ایشـان یک بیماری پیـدا کرده بود و به ما توصیه کردند که به ایشـان غذای مقوی بدهیم، یکی دو روز این کار را کردم من را

صدا کردند و گفتند علی‌آقا! شما خیال نکنید همه یک‌سان هستند؛ یک آقایی در نجف مریض شده بود از این خوراک‌ها به او دادند مُرد!

در فناوری‌های مشترک و علم مشترک، بیشتر به نیازمندی‌های مشترک تکیه می‌کنند؛ درحالی‌که نیازمندی‌های مشترک برای آغاز راه است. وقتی انسان‌ها در دو مسیر مشترک قرار می‌گیرند، دو جریان مدیریت را شما می‌بینید: مدیریت مادی و الهی. اگر تکامل انسان و عواطف انسانی و اخلاق، فرهنگ، افکار و رفتار او و در دو مسیر مدیریت قرار گرفت دائماً گسست پیدا می‌کنند و فاصله‌شان زیاد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شما تقریباً نیاز مشترکی پیدا نمی‌کنید؛ نه خوابش با آن تناسب دارد، نه تغذیه‌اش و نه پوشاکش؛ بلکه همه نیازمندی‌هایش متفاوت می‌شود.

اگر تکامل انسان و عواطف انسانی و اخلاق، فرهنگ، افکار و رفتار او در دو مسیر مدیریت قرار گرفت دائماً گسست پیدا می‌کنند و فاصله‌شان زیاد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شما تقریباً نیاز مشترکی پیدا نمی‌کنید؛

❋ توجه به نیازها در نگاه منظومه‌ای

یک نکته دیگر این‌که بحث را به این موضوعات نبرید که هر دو مسکن می‌خواهند، هر دو نیاز به تغذیه و امنیت دارند. انسان یک سلسله نیازمندی‌هایی دارد که این نیازمندی‌ها به‌صورت یک نظام‌واره هستند، با همدیگر نسبت برقرار می‌کنند و به همدیگر قید می‌زنند و شما باید این دو نظام را در حال بهینه ببینید. اگر شما برای

جامعه مؤمنین و جامعه کفار دو نیازمندی را در نظر بگیرید که این دو نظام نیاز و رفع آن، دائماً در حال بهینه هستند، در پایان کار دو نظام کاملاً متباین پیدا می‌کنید.

اگـر به لحاظ موضوعات نگاه کنید، در ابتدا انسـان نیازهای مشـترک می‌بیند؛ اما هـر چه جلوتـر می‌روید، این نظامِ نیازمندی‌های مشـترک، کم‌تر می‌شـود و با هم امتیاز پیدا می‌کنند؛ به حدی که موضوعات هم فاصله گرفته و گاهی به حد تباین می‌رسند. ولی اگر نظام نیازمندی‌ها را ببینید، خواهید دید که منظومه نیازمندی مؤمن با کافر یکی نیسـت و نسـبت بین نیازمندی‌هایش متفاوت اسـت. حال اگر این دو نیازمندی را در حال بهینه ببینید، هر چه بهینه می‌شوند و تحت مدیریت انبیاء و جبهه باطل قرار می‌گیرند، فاصله آن‌ها با هم بیشتر می‌شود تا می‌رسند به نظامی که با هم مشترکات جدی ندارند.

بر همین اسـاس در گذشـته‌ها و قبل از دنیای مدرن، زندگی بشر یک زندگی خیلی مشابهی بوده و در یک دوره‌هایی اصلاً تفاوت‌های جدی اتفاق نیفتاده است. البته در آن دوران هم حتماً فناورهایی که در جامعه کفار بوده با جامعه مؤمنین متفاوت بوده اسـت؛ اما تفاوت‌ها به این اندازه‌ای که الان هست جدی نیستند؛ چون نقش اراده‌های انسـان در این‌که رنگ ایدئولوژیک به علم و فناوری‌های خودش بدهد و فیزیک تمدن خودش را مبتنی بر ایده‌های خودش بسازد کم‌تر است.

هر جامعه‌ای صبغه معبود خودش را دارد. جامعه‌ای که بت‌پرست است، صبغه بت و دین خودش را دارد و جامعه‌ای هم که خداپرست است صبغةالله دارد. هر جامعه‌ای صبغه نظام مدیریت و ولایت خودش را پیدا می‌کند؛ ولی فاصله این دو دستگاه مدیریتی در دوره‌های قبل خیلی شفاف نبوده است؛ به‌خاطر این‌که نقش اراده در خیلی از موارد کم‌رنگ بوده است.

جهت‌گیری کلی دو جامعه با هم متفاوت بوده؛ اما حضور این جهت‌گیری‌ها در ایجاد یک الگوی جامع و الگویی که همه عرصه‌های حیات را بپوشاند و از آن جا که متناسب‌کردن آن‌ها با مدیریت ایدئولوژی بسیار کم‌رنگ بوده؛ لذا شما می‌بینید خیلی از نیازها با ابزار مشترک تأمین می‌شدند و نیازها از هم فاصله نگرفتند. ولی بعد از جریان تجدد و بعد از انقلاب علمی صنعتی و به‌خصوص در تقریباً نیم‌قرن گذشته که بحث برنامه‌ریزی برای توسعه جامع پایدار مطرح شده، همه عرصه‌های حیات به‌صورت منظومه موردمطالعه قرار گرفتند؛ یعنی غرب مبتنی بر مبانی ایدئولوژیکیِ خودش، همه عرصه‌های حیات و طبیعتاً علوم و فناوری‌هایی که این عرصه‌ها را پشتیبانی می‌کنند را سامان داده و مدیریت تحقیقات و فناوری متناسب با توسعه جامع، تعریف شده و از آن دوران به‌شدت فاصله زیاد شده است.

جامعه‌ای که بت‌پرست است، صبغه بت و دین خودش را دارد و جامعه‌ای هم که خداپرست است صبغةالله دارد.

...

فاصله این دو دستگاه مدیریتی در دوره‌های قبل خیلی شفاف نبوده است؛ به‌خاطر این که نقش اراده در خیلی از موارد کم‌رنگ بوده است.

این نکته را برای این عرض کردم که گرچه وقتی ما رابطه سنت و تکنولوژی را بحث می‌کنیم، خود این سنت، سنت مذهبی به مادی دارد؛ یعنی این‌طور نیست که دستگاه مادی برای خودش سنت ندارد. ما می‌توانیم سنت مذهبی و تکنولوژی را حتی در گذشته هم ببینیم. فناوری‌هایی که در دستگاه کفار بوده، تکنولوژی انسانی‌شان و تکنولوژی ارتباطی‌شان و دانش‌های نظامی‌شان و حتی دانش‌هایی که مربوط به نیازهای طبیعی انسان مثل طب و علوم بهداشتی، چه نسبتی دارند با این علوم و فناوری‌ها؟ پس در آن دوران هم ما می‌توانیم همین تحقیق را انجام بدهیم.

ولی وقتی می‌خواهیم نسبت بین علوم و تکنولوژی مدرن و سنت‌های مذهبی را بحث بکنیم، بحث خیلی جدی‌تر می‌شود؛ به‌خاطر این‌که وقتی می‌خواهید نسبت سنت مذهبی ما اعم از گذشته و حال و آینده را با فناوری و علوم دیگر ببینید، هم می‌توانید با گذشته ببینید و هم با آینده؛ یعنی هیچ ضرورتی ندارد که شما بگویید طب یونان طب مشترک است؛ دلیلی ندارد! حتی ممکن است اگر شما طب یونان را هم مورد دقت قرار بدهید رگه‌هایی از ایدئولوژی و فلسفه مادی را در آن ببینید که اگر بخواهید با طبی که مبتنی بر اسلام است مقایسه بکنید همان ایرادها را داشته باشد.



اگر بخواهید همان فناوری‌های ساده‌ای که دنیای مادی برای خودش داشته ـ فرض کنید همان فناوری‌هایی که در یونان قدیم بوده را با اسلام مقایسه کنید ـ ممکن است چالش‌های جدی پیدا شود. ولی در آن دوران، چالش‌ها زیاد نیستند؛ چون عرض کردیم حضور اختیار انسان در ایجاد مجموعه منسجم، نگاه سیستمی نبوده و منطق‌های کل‌نگر حکومت نمی‌کردند. در دوران جدید، اتفاقی که افتاده به‌تدریج هر چه پیش رفتیم مدیریت تحولات مجموعه‌ها به سمت اهداف بیشتر شده و لذا نقش اراده انسانی و ایدئولوژی و مبانی در فناوری‌ها و در علوم، بسیار جدی‌تر شده است.

در دوران جدید، اتفاقی که افتاده به‌تدریج هر چه پیش رفتیم مدیریت تحولات مجموعه‌ها به سمت اهداف بیشتر شده و لذا نقش اراده انسانی و ایدئولوژی و مبانی در فناوری‌ها و در علوم، بسیار جدی‌تر شده است.

رویکردها پیرامون نسبت فناوری مدرن و سنت دینی اسلام

حالا اگر این‌ها را به‌عنوان مقدمه بپذیریم، سؤال این است که چه نسبتی بین فناوری و تکنولوژی مدرن و سنت دینی ما به‌خصوص اسلام برقرار می‌شود؟ آیا واقعاً می‌شود بین این دو را جمع کرد یا نه؟ غیر از این‌که یک بحث جدی وجود دارد که بین گذشته همین فناوری و علوم چه ارتباطی است، می‌توانیم یک سؤال جدی مطرح کنیم که: بین سنت مذهبی ما و دانش‌های مدرن ــ از جمله فناوری‌هایی که مربوط به



حوزه ارتباطات و رسانه است ـ چه ارتباطی وجود دارد؟ رسانه‌های فنی و انتقالی ما و رسـانه‌های مدرن چه نسبتی با دین دارند؟ این سؤال جدی است که بحث هنر هم، زیرمجموعه‌اش قرار می‌گیرد که چه نسبتی بین هنر مدرن و دین وجود دارد؟ یک نکته‌ای که باید به آن بپردازیم و بسیار مهم است، تأثیر این تکنولوژی ارتباطات و دانش ارتباطات و فناوری‌های انتقالی رسـانه‌ای بر حیات بشـر هست. اگر از این زاویه به هنر و رسانه بپردازیم، هم اهمیت مسئله جدی می‌شود که ببینیم ارتباط این موضوعات با دین چیسـت و زوایای ارتباط کجاست و هم نحوه تعامل دین با رسانه و هنر بیشتر معلوم می‌شود.

چند رویکرد در مورد این سؤال وجود دارد:

آن‌هایی که قائل به دین حداقلی هستند می‌گویند که اصلاً دین در این عرصه‌ها نباید حضور پیدا کند.

* رویکرد اول

رویکرد اول و پاسـخ صریح این اسـت که دین، ارتباطی بـا فناوری‌ها و علوم مدرن ندارد. من فکر نمی‌کنم که این رویکرد، موردنظر هیچ‌کدام از اساتید عزیز باشد. در واقع رویکرد اول این اسـت که محتوای رسـانه و قالبش ربطی به دین ندارند و یک جـای دیگری دین باید حضور پیدا کند. آن‌هایی که قائل به **دین حداقلی** هسـتند می‌گویند که اصلاً دین در این عرصه‌ها نباید حضور پیدا کند. رسـانه که ابزار ایجاد

هماهنگی اجتماعی است و روحیات و افکار اجتماعی را در جهت اهداف مدیریتی هماهنگی می‌کند، به لحاظ محتوا و ساختار هیچ ارتباطی به دین ندارد. پس یک نگاه این است که این فناوری‌ها مطلقاً دینی و غیردینی ندارند.

رویکرد دوم

نگاه دوم این است که بین این فناوری‌ها و دین ارتباط هست؛ منتها بیشتر ارتباط محتوایی است؛ یعنی فرض کنید ما می‌توانیم محتوای رسانه و سینما را اسلامی کنیم؛ یعنی اگر شما بخواهید فناوری‌ها را ببینید ـ مثلاً فناوری‌های مدرن رسانه‌ای یا فناوری‌هایی که حامل هنر هستند ــ این‌ها به لحاظ محتوا، دینی و غیردینی دارند؛ ولی به لحاظ فناوری‌ها خیر. پس خود سینما یک فن است و رسانه هم همین‌طور؛ اما شما می‌توانید محتوای رسانه‌های مدرن را دینی کنید. خود رسانه یک ابزاری است که جهت‌گیری و هیچ بار ارزشی خاصی ندارد، فقط محتوایش هست که می‌تواند مناسب با ارزش‌ها شکل بگیرد.

به‌عبارت‌دیگر، این فناوری‌ها به لحاظ محتوایشان، دینی و غیردینی دارند؛ ولی ساختارشان نه دینی است و نه غیردینی؛ بلکه ساختار مشترک است. شما محتوایش را می‌توانید اسلامی کنید؛ اما ماهیت تکنولوژی و فناوری‌ها و ساختارش

دینـی و غیردینـی نـدارد و این‌هـا هیچ‌کـدام به لحـاظ ذات خودشـان اسلامی و غیراسلامی نیستند. شما از این ابزار می‌توانید استفاده خوب یا بد کنید.

* رویکرد سوم

نگاه سوم که کاملاً نقطه مقابل رویکرد دوم است می‌گوید نه! این رسانه هم تجسد اراده‌های انسـانی اسـت و یک مدیریتی برایش حکومت می‌کرده اسـت و در واقع، به‌منزله قوای فعال منفصل جامعه انسـانی اسـت. شـما نمی‌توانید بگویید دست کافر در اختیار شماسـت و هـر کاری می‌خواهید می‌توانید بکنیـد، این ادامه روح اوست. تکنولوژی، ادامه اراده و اندیشه و تفکر و ایدئولوژی انسانی است.

یعنـی جامعه بـرای خودش ابزار منفصل و قوای منفصل درسـت کرده و این قوای منفصل، آهنگ و اراده انسـانی و تفکـرات و اعتقادات او را دارد؛ بنابراین تکنولوژی و فناوری‌هـا حامـل یک فرهنـگ خاصی هسـتند؛ حتی محصولاتشـان هم دقیقاً این‌طور اسـت؛ بنابراین هیچ اسـتفاده‌ای از آن نمی‌توان کـرد. همین‌طور که این فناوری‌هـا در محتوایشـان دینـی و غیردینی دارنـد در متن خودشـان هم حامل ایدئولوژیـک هسـتند؛ یعنـی سینما و رسـانه بی‌جهت نیسـتند. شـما نمی‌توانید بگویید من از سینما به‌عنوان گسترش فرهنگ اسلامی و محتوای فرهنگی استفاده

فناوری‌ها مثل علوم، هم کاملاً محتوایشان اسلامی و غیراسلامی و دینی و غیردینی دارند و هم خودشان خصلت ایدئولوژیک دارند؛ ... ما باید آن‌ها را تحت تصرف قرار داده، تغییر بدهیم و تسخیر کنیم...

می‌کنم. اصلاً به این شکل نیست و این امر در خدمت به اسلام به‌هیچ‌وجه قرار نمی‌گیرد.

* رویکرد چهارم

رویکرد دیگر این است که خیر! فناوری‌ها مثل علوم، هم کاملاً محتوایشان اسلامی و غیراسلامی و دینی و غیردینی دارند و هم خودشان خصلت ایدئولوژیک دارند؛ یعنی سینما حامل یک ایدئولوژی و مبانی خاص است و نمی‌شود بگویید خنثی است؛ ولی آن‌چنان هم نیست که این فناوری‌ها و این تکنولوژی‌ها ما را مجبور کند به‌طوری‌که ما در مقابل آن‌ها فاقد اختیار باشیم. ما باید آن‌ها را تحت تصرف قرار داده، تغییر بدهیم و تسخیر کنیم، بعد هم از نو بسازیم و البته به هر اندازه‌ای که پیچیده می‌شوند جهت‌داری‌شان پیچیده‌تر می‌شود و استفاده از آن هم دشوارتر می‌شود.

این تفکر، طرف‌داران وسیع و قوی‌ای دارد از جمله سید بزرگوار، آوینی. ایشان معتقد بودند که هم محتوا غیردینی است و هم خود این مجموعه و این ساخت و فناوری‌ها، فناوری‌هایی نیستند که از آن‌ها بشود خوب استفاده کرد و حتی می‌گویند که حرکت دوربین هم دینی و غیردینی دارند. عقیده ما این است که

این نظریه اخیر قابل‌دفاع است و این فناوری‌ها خنثی نیستند؛ به‌خصوص ازآن‌جایی‌که مدیریت بر آن‌ها جدی می‌شود و اراده‌های انسانی در قالب اجتماعی و دین، فناوری‌ها را ایجاد می‌کنند. این فناوری‌ها دقیقاً صبغه اراده‌های انسانی را پیدا می‌کنند؛ یعنی خنثی نیستند و همین‌طور که شما مقابل تلویزیون می‌نشینید و از این رسانه استفاده می‌کنید، این رسانه هم فرهنگ خودش را به شما تحمیل می‌کند. این راجع به همه فناوری‌هاست. رسانه، اخلاق خودش را در شما ایجاد می‌کند و سلایق روحی شما را تغییر می‌دهد.

رسانه، اخلاق خودش را در شما ایجاد می‌کند و سلایق روحی شما را تغییر می‌دهد.

البته منظورش این نیست که شما مسخر او هستید؛ خیر! شما اراده دارید و در مقابل آن می‌توانید مقاومت کنید و آرام‌آرام در آن تصرف کنید و تغییرش بدهید؛ اما این رویکرد که رسانه فناوری‌ها و تکنولوژی‌ها بار جهتی ندارند، شما این‌که می‌توانید نظام‌واره آن‌ها را از یک تمدن دیگری بگیرید و مفاهیم و نرم‌افزار خودتان را بر او سوار کنید، این اندیشه، اندیشه باطلی است. این‌که فناوری‌ها خنثی هستند قطعاً باطل است و فکر نمی‌کنم در بین شما کسی طرف‌دار این مسئله باشد که رسانه مثل چاقو بماند که از آن هم بشود استفاده بد کرد و هم خوب!



جهت‌دار بودن رسانه به‌عنوان یک فناوری

در مورد رسانه عرض کردم که در این تکنولوژی‌های بسیط، جهت‌داری کم‌تر است. فرض کنید بین چاقوی سلاخی و میوه‌خوری که در گذشته بوده فاصله بوده و این‌طور نیست که هر دو را به‌جای هم به کار بگیرند؛ اما وقتی در روند توسعه جای چاقوی جراحی را اشعه لیزر و جای چاقوی سلاخی را هم شوک الکترونیکی می‌گیرد، اصلاً با هم تناسبی ندارند. نه می‌شود آن اشعه لیزری که در اتاق جراحی از آن استفاده می‌کنند را در کشتارگاه استفاده کرد و نه از فناوری‌های این‌جا می‌شود آن‌جا استفاده کرد.

وقتی تکنولوژی‌ها جهت پیدا می‌کنند و بهینه می‌شوند کاملاً فاصله می‌گیرند و کارآمدی‌های مشترک‌شان کم‌تر می‌شود. کارآمدی‌های مشترک برای آن‌جاست

که ما کم‌تر اعمال اراده کردیم و طبیعت و فاعل‌های مُسخّرمان را متناسب با نیاز و رفع شکل دادیم. هرچه شما نفوذتان بیشتر شود جهت‌دهی بیشتر می‌شود؛ لذا فناوری‌های پیچیده مدرن بی‌تردید صبغه نظام مدیریت را دارند و ما هم در مقابل آن‌ها مجبور نیستیم. ما باید در آن‌ها تصرف کنیم و آن‌ها را تغییر بدهیم.

حال بحث این است که چگونه آن را تغییر بدهیم؟ هر چه ساده‌تر باشد ما بهتر می‌توانیم از آن استفاده کنیم؛ لذا شهید آوینی می‌گویند که از مستند، شما بهتر می‌توانید استفاده کنید تا سینما. بعد هم می‌روند به سمت مستندسازی و روایت فتحی که ساختند، به لحاظ تکنیکی و محتوا قابل‌مقایسه با مستندهای دیگر نیست. ولی به سمت سینما که می‌روید بسیار کار دشوارتر می‌شود. حالا چه باید کرد؟! بحث جدی در این زمینه وجود دارد. هر کدام از این نظریات مدافعانی دارند و به‌طورجدی هم موردبحث قرار گرفته است.

پس به هر میزانی که اراده‌های اجتماعی انسان به‌صورت فعال‌تر در مدیریت دانش حضور پیدا می‌کند، آن دانش و فناوری، صبغه اراده‌های انسانی را می‌گیرد. اراده‌های انسانی هم وقتی معطوف به پرستش می‌گردند و پیچیده می‌شوند، کاملاً از هم فاصله می‌گیرند. یعنی اراده‌های انسانی کاملاً معطوف به اهداف مختلف می‌شوند. ابتدا یک بت‌پرست و مؤمن به نظر می‌آید که نیازها و فناوری‌های

لذا فناوری‌های پیچیده مدرن بی‌تردید صبغه نظام مدیریت را دارند و ما هم در مقابل آن‌ها مجبور نیستیم.

ما باید در آن‌ها تصرف کنیم و آن‌ها را تغییر بدهیم.

مشترکی دارند: آن غذا می‌خورد این هم غذا می‌خورد، آن از آتش استفاده می‌کند این هم از آتش استفاده می‌کند، این از ابزار پخت‌وپز استفاده می‌کند آن هم از ابزار پخت‌وپز استفاده می‌کند.

ابتدا به نظر می‌آید این‌طوری است و نیازمندی‌های انسانی صبغه معقول خودش را نگرفته؛ یعنی انسانی که دارد خدا را می‌پرستد با انسانی که دارد دنیا را می‌پرستد خیلی توانستند دنیاپرستی و خداپرستی خودشان را در نحوه زیست خودشان تجسد ببخشند؛ ولی وقتی به آن جایی می‌رسد که اراده‌ها صورت اجتماعی خودش را پیدا می‌کند و این جامعه کاملاً منسجم عمل می‌کند و می‌رود به سمت توسعه همه‌جانبه پایدار که همه نیازمندی‌ها را درون یک منظومه ببیند و می‌خواهد با یک مدل جامعه، همه را مدیریت کند، می‌بیند که اراده‌های انسانی صبغه ایدئولوژیک دارند و حتی در نیازهای طبیعی یعنی اکل و شُربشان هم صبغه ایدئولوژیک پیدا می‌کنند. شهرشان عریان است، مسکنشان عریان است، الگوی تغذیه‌شان آزاد و رها از همه آموزه‌های ایدئولوژیک ماست؛ آن‌ها هم صبغه ایدئولوژیک دارند.

اما در ایدئولوژی دنیاپرستی، می‌گویند در دنیاپرستی مقید به هیچ آموزه قدسی نباشید. بعد کم‌کم نظام انسانی می‌شود یک نظام‌های منسجمی که در هر کجایی

که عمل می‌کند کاملاً ایدئولوژیک عمل می‌کند. یعنی دنیاپرستی تبدیل می‌شود به منظومه جامعی که با آن تمدن ساخته می‌شود و در یک مقیاس اگر نگاه کنید می‌بینید که کاملاً الگوها و دانش‌ها و فناوری‌ها متفاوت می‌شوند؛ لذا مجموعه فناوری که ایجاد کردند فناوری ما نیست؛ یعنی شما اگر انتقال تکنولوژی بدهید قهراً، آن، فرهنگ خودش را می‌آورد و اگر فرهنگ خودش را نیاورد این تکنولوژی کار نمی‌کند.

اگر انتقال تکنولوژی بدهید قهراً، آن، فرهنگ خودش را می‌آورد و اگر فرهنگ خودش را نیاورد این تکنولوژی کار نمی‌کند.

این که می‌گویند توسعه، انتقال فناوری نیست ـ یعنی شما اگر فناوری‌های پیشرفته را در یک کشوری ببرید که بافت انسانی‌اش بافت مدرن نیست ـ به‌هیچ‌وجه جواب نمی‌دهد و توسعه واقع نمی‌شود. فرض کنید تکنولوژی ژاپن را ببرید در بورکینافاسو،؛ این کار اصلاً جواب نمی‌دهد! چراکه توسعه، توسعه انسانی است. بافت انسان و بافت تفکر و احساس نیاز او، بافت اخلاقی و بافت مهارت‌ها و رفتاری او کاملاً باید تغییر کند تا متناسب با توسعه بشود و تکنولوژی هم بتواند در آن جا فعال عمل کند؛ یعنی توسعه را عبارت از انتقال تکنولوژی نمی‌دانند و می‌گویند تکنولوژی باید با فرهنگ و زیرساخت‌هایش بیاید.

لذا توسعه را وقتی می‌خواهند برنامه‌ریزی کنند، درست است که از توسعه و بازسازی اقتصادی شروع می‌کنند؛ ولی بعد به دنبال اصلاحات بنیادی و بعد

هـم به دنبال تغییر ماهیت می‌روند؛ همین روندی که در ایران دنبال می‌شـد. در ابتدا دوران بازسـازی بود؛ اما بعد، اصلاحات عمیق اجتماعی متناسـب با تحولات اقتصادی شـروع شـد. به تعبیر دیگر، لیبرالیسـم اقتصادی به دنبالش لیبرالیسـم فرهنگی و سیاسی است و شما نمی‌توانید فرهنگ و سیاستشان را از دین بگیرید و با لیبرال اقتصادی یک بسته مشترک درست کنید.

شما باید منظومه فناوری‌ها را درون یک نظام شامل ببینید؛ یعنی فناوری‌ها داخل در نظـام سیاسـی و فرهنگـی و اقتصادی یک جامعـه تعریف می‌شـوند. این نظام سیاسی و فرهنگی و اجتماعی یک بنیان و شالوده دارد؛ یعنی شما نمی‌توانید یک بنا را از طبقه پنجم شروع کنید. اگر می‌خواهید تکنولوژی‌های مدرن و اقتضائاتش را بپذیریـد، حتماً باید اسـتحاله فرهنگی خودتان را هم قبول کنید. این اسـتحاله فرهنگی تا بنیادهای اجتماعی شـما پیش می‌رود؛ یعنی باید تفکرات فلسفی آن‌ها را هم قبول کنید.

این را فیلسـوفان توسعه، بی‌محابا می‌گویند که شـما نمی‌توانید تکنولوژی غرب و فناوری‌های مدرن را بیاورید و فلسـفه‌های آن‌هـا را انکار کنید. خب در مقابل این چه باید کرد؟! این فناوری حامل یک فلسفه است و خنثی نیست. آن‌ها به ما مکرر

می‌گویند که شما بین انگیخته و انگیزه اشتباه می‌کنید؛ درحالی‌که نخیر! بحث ما سر همین انگیزه‌هاست.

ما می‌گوییم این ماشین، خصلت ایدئولوژیک دارد و شما را یک شخصیت ایدئولوژیک بار می‌آورد. یعنی **ساختارهای اجتماعی و فناوری‌ها**، به شما شکل می‌دهند. شما آزاد نیستید که از هر فناوری در جهت اهداف خودتان استفاده کنید؛ چراکه آن فناوری‌ها به شما اجازه نمی‌دهد. آن فناوری‌ها پیکره منفصل اراده‌های اجتماعی هستند که کاملاً ایدئولوژیک احساس می‌کنند، ایدئولوژیک فکر می‌کنند و ایدئولوژیک عمل می‌کنند؛ یعنی شما روح ایدئولوژی مدرنیته را در فناوری‌اش می‌بینید.

لذا اگر این فناوری آمد و با آن بافت انسانی تغییر نکرد، با هم تعارض پیدا می‌کند و اگر هم بافت انسانی تغییر پیدا کند شما تابع آن ایدئولوژیک و فناوری می‌شوید. اصلاح قرائت دینی یعنی همین؛ یعنی می‌گویند شما نمی‌توانید اقتصاد مدرن را بیاورید و با ایدئولوژی خودتان جمع کنید. بعضی‌ها ساده هستند و می‌گویند مدرنیته را اخلاقی کنید، مگر مدرنیته اخلاق شما را تحمل می‌کند؟! مدرنیته تجسد یک اخلاق است.

ساختارهای اجتماعی و فناوری‌ها، به شما شکل می‌دهند. شما آزاد نیستید که از هر فناوری در جهت اهداف خودتان استفاده کنید؛ چراکه آن فناوری‌ها به شما اجازه نمی‌دهد.

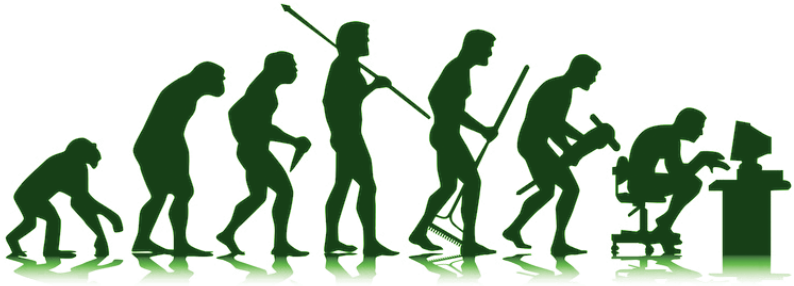

ایدئولوژیک بودن رسانه

تمام بحث همین است که آیا فناوری‌ها، دانش‌ها، علوم ارتباطات و فناوری‌های رسانه‌ای حامل یک ایدئولوژی هستند یا نیستند؟ اگر حامل یک ایدئولوژی هستند، آیا معنای آن این است که مطلقاً نمی‌شود از آن‌ها استفاده کرد و صددرصد خودشان را به ما تحمیل می‌کنند یا این طرفش یک اراده انسانی وجود دارد؟ اراده انسانی با ایدئولوژی‌ها چطور باید برخورد کند؟ با این مقدمات به نظر می‌آید واضح است که ما نمی‌توانیم بگوییم فناوری‌ها خصلت ایدئولوژیک ندارند و خنثی هستند. شما در فناوری‌هایی که در رسانه دارید می‌دانید که اجزاء و جزئیاتش بار ایدئولوژیک دارد؛ حتی حرکت دوربین و موقفی که دوربین پیدا می‌کند می‌تواند

یک آدم مظلوم را ظالم جلوه دهد یا به‌عکس. از این فناوری‌های ساده‌اش بگیرید تا فناوری‌های پیچیده‌تر آن.

البتـه ایـن را هم بگوییم که همان‌طـور که تکنولوژی جهت دارد و تجسـدِ یک اراده است، آن چیزی هم که مقابلش قرار گرفته سنگ و چوب نیست؛ بلکه اراده انسانی است. اما اگر این اراده در مقیاسی ساماندهی نشود که بتواند با آن بجنگد، قدرت مقابله نخواهد داشت. همان‌طوری که شما در جنگ فیزیکی، یک‌نفره نمی‌توانید در مقابـل یک لشـکر بـزرگ مقاومت کنید و باید برای خودتان یک لشـکر درسـت کنید، در جنگ نرم هم شـما نمی‌توانید با اراده شـخصی در مقابل جنگ نرمی که تبدیل به یک نظام تکنولوژی شده مقاومت کنید.

یعنی یک آدم مؤمن تمام‌عیار هم اگر بخواهد به‌صورت فردی در مقابل این فناوری قرار بگیرد، به‌تنهایی قدرت تغییردادن آن را ندارد و به‌شدت متحول می‌شود؛ مگر یک اراده تاریخی باشد. مثل موقعی که یک پیغمبر از عالم بالا بیاید که حامل یک کلمه غیبی اسـت و مسیر کل عالم را تغییر می‌دهد. ولی اراده‌های انسانی ما حتی اگـر مؤمن هم باشیم مقابل این قدرت که قرار می‌گیرد در این جنگ نرم شکسـت می‌خورد و حتی اگر از این رسانه استفاده کند، اخلاق آن رسانه را هم پیدا می‌کند و کم‌کم اهل تسامح و تساهل می‌شود.

همان‌طور که تکنولوژی جهت دارد و تجسدِ یک اراده است، آن چیزی هم که مقابلش قرار گرفته ... اراده انسانی است.

اما اگر این اراده در مقیاسی ساماندهی نشود که بتواند با آن بجنگد، قدرت مقابله نخواهد داشت.

شما ببینید کدام آدم از متدینین خودمان وجود دارد که از این رسانه‌های دیجیتال استفاده کرده و اهل تسامح و تساهل نشده است؟! بحثم این نیست که دیکتاتوری ایجاد کنیم؛ بلکه می‌خواهم انفعال متدینین را بگویم. فناوری‌ها کار خودشان را کردند و همه را اهل تسامح و تساهل کردند. یادم هست قبل از انقلاب وقتی جلوی تلویزیون می‌نشستیم چشممان را می‌بستیم؛ اما الان ترانه‌خوانی‌هایش را هم قشنگ گوش می‌کنیم و توجیه شرعی هم می‌کنیم! این تأثیر رسانه بر متدینین است. کدام یک از ما وقتی ترانه‌ها شروع می‌شود صدایش را می‌بندیم؟ در خانواده‌های مذهبی که قبل از انقلاب اگر مثلاً صدای کفش هم می‌آمد می‌گفتند موسیقی است، الان قشنگ ترانه‌های محلی را هم گوش می‌دهند. این می‌شود تأثیر رسانه بر اخلاق!

خدا رحمت کند استادمان را؛ می‌فرمود که به ما گفتند در تَخَلی روبه‌قبله و پشت‌به‌قبله نشستن حرام است. حالا اگر سنگ توالت را روبه‌قبله نصب کنیم آن کسی که می‌خواهد گناه نکند به چالش کشیده می‌شود و آخرش هم یک‌جوری توجیهش می‌کند. شما توالت‌های هتل‌های عربستان رفته‌اید. آن‌ها قائل به این نیستند که داخل ساختمان جهت‌گیری صورت گیرد؛ برای همین ببینید چه اتفاقی می‌افتد! به‌عکس، آن کسی که می‌خواهد معصیت کند خیلی راحت است.

حالا اگر این سنگ را بر عکس نصب کردید آن کسی که می‌خواهد معصیت کند به چالش کشیده می‌شود! فناوری‌ها این‌طور هستند و برای اقامه اخلاق و فرهنگ بسترسازی کرده و آن‌ها را ایجاد می‌کنند.

حالا ما برای مقابله با این نوع رسانه چه‌کار کنیم؟ آیا دعوت به انزوا کنیم؟ در دنیایی که قائل به دهکده واحد جهانی هستند و ایدئولوژی خودشان را به نظام جهانی تبدیل کرده و برای گسترش آن، جنگ جهانی راه می‌اندازند و می‌گویند جنگ برای حاکمیت ایدئولوژی آمریکایی است، آیا انزوا درست است؟ در نامه‌ای که شصت‌نفر از دانشمندان آمریکایی نوشتند با صراحت گفتند که ایدئولوژی آمریکایی ظرفیت جهانی‌شدن دارد؛ ولو با قدرت نظامی و این جنگ، ولو به استفاده از ابزار غیرمتعارف منتهی بشود، جنگی کاملاً اخلاقی است؛ یعنی شما سلاح نظامی هم به کار ببرید برای توسعه اخلاقی است و ایدئولوژی آمریکایی، ایدئولوژی‌ای است که می‌تواند بشر امروز را متناسب با تکامل اخلاق اداره کند! حالا در دنیایی که آن‌ها ایدئولوژی خودشان را می‌خواهند در یک دهکده واحد با رسانه امروز حاکم کنند، دعوت به انزوا مقدور است؟

در دنیایی که قائل به دهکده واحد جهانی هستند و ایدئولوژی خودشان را به نظام جهانی تبدیل کرده و برای گسترش آن، جنگ جهانی راه می‌اندازند و می‌گویند جنگ برای حاکمیت ایدئولوژی آمریکایی است، آیا انزوا درست است؟

برخورد فعال با رسانه

برخورد فعال با رسانه این است که یک درک صحیح از رسانه امروز پیدا بشود و تبری و ایجـاد یک قدرت برای نفوذ در آن صورت بگیـرد که این قدرت، قدرت اجتماعی اسـت. ما باید از نظام حسـاسیت‌ها و روحیه‌هایی که باید شکل بگیرد تا عقلانیت و افکار و مهارت‌ها و فناوری‌هایی که باید ایجاد شـود، یک منظومه برای مقابله با این دسـتگاه ایجاد کنیم که البته محورش هم شـدت روحی اسـت؛ یعنی شما اگر از نظـر روحـی با آن‌ها اصطکاکی نداشـته باشید، عقلانیتی تولید نمی‌شـود؛ یعنی اگـر عقلانیت و فناوری‌های مدرن، آن عقبه ایدئولوژیک خود و آن حسـاسیت‌ها را تحمیـل کردند و روحیات و تجلیل و تحقیرهای اجتماعی را تغییر دادند، انگیزه‌ای برای حرکت به سمت تسخیر و تکنولوژی یا تغییر آن وجود نخواهد داشت.

ما باید هم این فناوری را به‌شدت بشناسیم و هم راه ایجاد یک انگیزه جدی برای مقابلـه را پیـدا کنیم و هم این انگیزه را به یک انگیزه تحقیقاتی تبدیل کنیم و با آن پژوهشـگاه راه بیندازیم و عمیـق بیندیشیم. برخورد موضوعی با رسـانه نمی‌گویم غلط است؛ ولی جواب‌گو نیست. من با یکی از مدیران شبکه دو، سه‌سال قبل یک بحثی داشـتم و سـر این موضوع، ایشـان از فیلم سـتایش دفاع می‌کرد و می‌گفت آن‌جا یک جمله‌ای دارد که طرف، عین جمله حضرت زهرا علیهاالسلام را گفته است! گفتم طیب الله انفاسکم!

تفکر حاکم بر این فیلم، با اصل فقه اسلام دارد مبارزه می‌کند و یک توهم درسـت کرده اسـت. حالا شـما می‌گویید یـک جمله هـم از معصومین اسـتفاده کرده‌اند. کجای فقه ماسـت که پدربزرگ این‌طور می‌تواند مقابل نوه خودش بایسـتد؟! این فیلـم می‌خواهد اصـل حقوق اسلامی را زیر سـؤال ببرد و بعد شـما می‌گویید یک سکانسـی از حضرت زهرا علیهاالسلام گفته است؟! سـریال‌هایتان عشق چندجانبه را دارد نهادینه می‌کند و این از دوره‌ای شروع شد که کنترل نسل جمعیت اجرا شد.

کنترل جمعیت یک بسـته اسـت: اولـش خانم‌ها را دعوت می‌کننـد به تحصیل تا سـن ۲۵ سالگی، بعد هم مشـغول شغل می‌شوند و با این کار، این امر، خودبه‌خود تأمین می‌شـود و شـد. حـالا اگر رفتند و وارد فضـای تحصیل شـدند و بعد تا ۲۵ و

اولش خانم‌ها را دعوت می‌کنند به تحصیل تا سن ۲۵ سالگی، بعد هم مشغول شغل می‌شوند و با این کار، این امر، خودبه‌خود تأمین می‌شود و شد. حالا اگر ... تا ۲۵ و ۳۰ سالگی موفق به ازدواج نشدند چه‌کار کنیم؟! هیچ؛ دوست‌یابی را گسترش بدهید. از همان موقع این فیلم‌ها شروع شد.

۳۰ سالگی موفق به ازدواج نشدند چه‌کار کنیم؟! هیچ؛ دوست‌یابی را گسترش بدهید. از همان موقع این فیلم‌ها شروع شد. رسانه شما ذیل یک موضوع بزرگ‌تر دارد اخلاق و عاطفه را تغییر می‌دهد بعد می‌گوید چادرت را بکش جلوتر! برخورد موضوعی غلط نیست؛ اما جواب‌گو نیست. شما باید منظومه رسانه و محتوایش که هنر است را ببینید.



9/11

ابزار بودن رسانه برای امپراطوری هنر و خبر

امروزه رسـانه ابزاری در اختیار هنر اسـت و حتی سیاسـت تنظیم اخبار هم بیشتر یک هنر اسـت تا خبررسـانی! یک موقعـی روزنامه وقایع اتفاقیه بـود که هر خبری بود در آن نوشـته می‌شـد؛ اما الان این‌طور نیسـت. کلی فکر می‌کنند که این خبر، سیاسـت بیانش چطوری باشد که وضعیت روانی مخاطب را متناسب با من تغییر بدهـد. **امپراتوری خـبری** با هنر، خبررسـانی می‌کند و این هنر موجب می‌شـود که روحیات مخاطب را تغییر بدهند و ایجاد بیم و امید کنند. آن‌ها از طریق ایجاد بیم و امید، حادثه را ایجاد و واقعه نبوده را درست می‌کنند.

واقعاً این عربستانِ مورد حمایت آمریکا، چقدر وزن دارد؟ چقدر می‌تواند منطقه را تغییـر بدهد؟ تقریباً خیلی کم! نمی‌گویم صفر؛ اما نزدیک به صفر. ولی آن‌ها این را

امپراتوری خبری با هنر، خبررسانی می کند

و این هنر موجب می‌شود که روحیات مخاطب را تغییر بدهند و ایجاد بیم و امید کنند.

آن‌ها از طریق ایجاد بیم و امید، حادثه را ایجاد و واقعه نبوده را درست می کنند.

خیلی بزرگ می‌کنند و در امپراطوری رسانه‌ای‌شان در دل بعضی ایجاد امید و در دل آن‌هایی که نگاه مثبت ندارند ایجاد خوف می‌کنند. می‌گویند که کار تمام شد و تسلیم شوید و بروید حزب‌الله را جمع کنید! احتیاج به بحث نداریم که این یک هنر است و خبررسانی نیست! امپراتوری خبری حتی در بخش اطلاعات علمی‌اش هم با هنر پیش می‌رود؛ چون دانش و اقتصاد به هم گره‌خورده‌اند و او با یک هنری تولید ثروت می‌کند.

عرض من این است که رسانه، هنر را مدیریت می‌کند و هنر هم کارش ایجاد هماهنگی عواطف، اخلاق، افکار و رفتار است؛ متناسب با هدفی که دارد. هنر، توسعه حساسیت، اندیشه، رفتار و مهارت‌ها را متناسب با هدف می‌آورد و کاملاً هم ایدئولوژیک عمل می‌کند. پس به یک معنا می‌توانید بگویید که هنر، ایجاد هماهنگی و پذیرش اجتماعی می‌کند و محملش هم رسانه است. محتواهای هنری و قالب‌های هنری هم در دنیای مدرن، مبتنی بر ایدئولوژی مادی شکل‌گرفته‌اند و متضاد با فرهنگ ایدئولوژیک ما هستند و هم فناوری‌ها به لحاظ قالب و محتوا؛ لذا ما باید در مقابل این‌ها مقاومت کنیم و این‌ها را تغییر بدهیم، ان‌شاءالله.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی
همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد.
هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد.
هیأتی، آمادهٔ حضور و ظهور ...
ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هرچند سخت و دشوار می‌نماید؛ اما لازم است و ضروری ...

* * *

هیأت به خودی خود مهم‌ترین رسانه شیعه است.
اما رسانه‌ها نیز در خدمت هیأت در می‌آیند.
رسش می‌کوشد تا ابعاد و زوایای مختلف خدمتِ رسانه‌ها به نهاد اصیل «هیأت» را بررسی کند.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است
که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا علیه‌السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵-۳۶ ۶۳ ۱۲ ۲۰
۳۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org